

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَتَايِكَ وَ أَتَاخَتْ بِرَحْلِكَ عَلَیْكُمْ مِنَّا
سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا لِزَيَارَتِكُمْ السَّلَامُ
عَلَى الْخُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ يَا لَيْتَنَا
كُنَّا مَعَهُمْ فَنَفُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا.

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ طَائِلِمِ طَلَمَ حَوْ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ
الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْخُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعًا.

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْخُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ تَبَّتْ لَنَا قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْخُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ
الْخُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ الْخُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

این جا نوشتند که دختر خانمی مبتلا به سرطان خون هست دعا کنید و یک سوره حمد به
قصد شفای آن دختر محترمه قرائت بفرمایید با یک صلوات.

و باز نوشته شده است که امروز شهادت حضرت رقیه سلام الله علیها هست. حالا از نظر
تاریخی من اطلاع ندارم علی ای حال شهادت این دخت گرامی مولایمان سید الشهداء
سلام الله علیه را خدمت آن بزرگوار و عمه معظمه‌شان زینب کبری و حضرت بقیه الله
الاعظم و حضرت معصومه و امام چهارم و امام پنجم که همه ناظرین این واقعه جانگذار
بودند تسلیت عرض می‌کنیم.

حالا به این مناسبت یک داستانی یادم آمد این را عرض بکنم در چند دقیقه. یک سفری ما
مشرف شدیم سوریه چندین سال پیش قبل از این جریانات و این‌ها. با یکی از دوستان
بودیم من به آن دوست‌مان عرض کردم که من خودم سعادت ندارم این کار را انجام بدهم
اما شما این دستورالعملی که در مفاتیح ذکر شده که کسی که آن دستور العمل را انجام
بدهد میت را خواب می‌بیند و می‌تواند با او مثلاً صحبت بکند. چون مرحوم آقای حائری
رضوان الله علیه نوشتند من نجف که مشرف شدم این دستور العمل را انجام دادم که
امیرالمؤمنین را ببینم و موفق شدم امیرالمؤمنین را در خواب دیدم به من فرمودند
می‌خواهی کربلا بروی فلان جا وارد نشو. همان جایی که بنا داشتیم آن جا وارد بشوم. و
بعداً هم فهمیدم آره واقعاً آن جا به صلاح من نبود که آن جا وارد بشوم. یا می‌گویند این
دستور العمل را انجام دادم که در کمیل را در خواب ببینم کمیل را دیدم که یک مرد کوتاه
قدی بود عقال عربی سرش بود و مرتب نماز می‌خواند و قضایای دیگه.

من به مناسبت این که این قضایا را می‌دانستم به این آقا گفتم که شما انجام بده این

دستورالعمل را که ببینید حضرت رقیه را علیها السلام را می بینید. قبل از این که من به ایشان این مطلب را عرض بکنم با هم رفته بودیم به زیارت مرقد سکینه بنت علی که در درگاه آن جا یک جایی هست که این داعشی ها و این تکفیری ها الان زدند آن جا را خراب کردند آن جا مقبره ای است از سابق الایام مال سکینه بنت علی از حضرت زهرا. یعنی از حضرت زهرا غیر از زینب کبری یک دختر دیگری هم گفته می شود که حضرت داشتند به نام سکینه که پدر ما می فرمودند در بعضی از چیزها هم هست که آن وقتی که حضرت می خواست ... حضرت امیر سلام الله علیه غسل دادند صدیقه طاهره را، صدا زدند یا زینب، یا سکینه یا حسن، یا حسین. آن جا در بعضی از چیزها هست. حال علی ای حال آن جا بارگاه عظیمی درسته شده بود و این ها ما رفتیم آن جا برای زیارت آن آقا که متولی آن جا بود آن از ما پذیرایی کرد به گز و من گز را همان جا خوردم این دوست ما آن گز را نخورد گذاشت توی کیفش. خب من به این آقا گفتم آقا این کار را انجام بده، ایشان شب اول انجام داده بود گفت وسطش خوابم برده صد تا مثلاً سوره توحید باید بخوانم و چی، شب دوم انجام داده بود. در شب دوم گفت بله خدمت آن بزرگوار رسیدم اما چهره مبارکش را ندیدم در هاله ای از نور بود که دیده نمی شد ولی با من صحبت کرد. گفتم خب این که ندیدی به خاطر این که نامحرم بود، از این جهت بود. اما صحبت کرد به من فرمود آن گز را بخور. حالا این ها سلام الله علیهم اجمعین بزرگ و کوچک ندارند یعنی همه شان در اصل این مسأله که این ها اولیاء الهی هستند و سلطه بر عالم دارند علی اختلاف مراتبهم خدای متعال همه ما را جزو موالیان و شیعیان و دوستداران آن ها قرار بدهد در دنیا و آخرت. و ما را با آن ها محشور فرماید و به وظایف مان آشنا فرماید و توفیق عمل خالصانه بر طبق وظایف عنایت بفرماید ان شاء الله.

خب طبق اباحات گذشته بحث به این جا رسید که اثبات حقیقت شرعی های برای واژه امر و نهی نشد. و اما آیا وزان یعنی استعمالات شرعی به نحوه ای شده است که اختلال در آن ظهور پیدا بشود؛ ظهور حال شارع که ندانیم بالاخره از این واژه امر و نهی چی اراده فرموده، یک معنای جدیدی اراده فرموده یا همان معنای عرفی را اراده فرموده است.

این اختلاف هم به حسب آن چه که به ادله مراجعه کردیم نه ایجاد نشد که چنین اختلالی و این که آقایان فرموده اند از مراتب به معروف هست لسانی به شتا انواعها و هم چنین یدی را از مراتب آن قرار دادند و هم چنین قلبی را از مراتب آن قرار دادند این ها هم عرض کردم که دلیلی بر این مسأله وجود ندارد. دلیل صحیحی که حالا یأتی ان شاء الله. آن ها وظایف آخر هستند که ما وظایفی داریم در مقابل اهل معاصی و تارکین واجبات وظایفی داریم. یکی از وظایف ما امر به معروف است به همان معنای عرفی که دارد. خب در کنار آن یک وظیفه دیگری داریم که اگر امر به معروف فایده ای نکرد تنبیه باید بکنیم. تنبیه دیگه امر به معروف نسبت این تنبیه برای این است که او متنبه بشود برود کار را انجام بدهد مثل زندان کردن، مثل چی این ها دیگه امر به معروف گفته نمی شود. حالا تسامحاً بگوئید حرفی است اما این وظیفه آخر که باید این را تنبیه کرد با مراتبی که دارد.

و اما این که آن مسأله قلبی هم وظیفه انسانی خود ما است که باید در مقابل منکر قلب ما یک حالت انزجاری پیدا کند یا حتی اظهار هم بکنیم بنابراین آن ها ربطی ندارد به مسأله امر به معروف و نهی از منکر. ربط ندارد به این معنا که جزو مفادش نیست بلکه یک وظیفه ای است قبل یا بعد که بنابراین که ترتیب بگوئیم این چنینی است و این لاشکال. همین طور که نصیحت و پند و امثال این ها، ارشاد و این ها هم، این هم امر نیست بلکه این هم وظیفه آخرایی است که از عبارت مرحوم امام استفاده می شود در تحریر الوسیلة که

این امر و نهی لسانی مشروط است بر این که قبلیش آدم احراز کرده باشد که نصیحت و پند و ارشاد لایفید و الا اگر می‌بیند آن افاده می‌کند حق ندارد امر و نهی کند. چون امر و نهی یک نحو استخفافی در آن هست. یک نحو ایذایی در آن هست. امر کردن این چینی است، دستور دادن این طرفی که دستور به او داده می‌شود یک حقارتی برای او ایجاد می‌شود که این امر می‌کند فلذا ایشان می‌فرماید که قبلیش باید آن کار را بکند یعنی ارشاد، موعظه، پند، تخویف این‌ها جزء معنای امر به معروف و نهی از منکر نیستند و بر این‌ها صادق نیست امر به معروف و نهی از منکر و لکن اگر این‌ها مفید فایده می‌شود ما باید قبل از امر از این راه استفاده بکنیم.

سؤال: ... به عنوان امر به معروف و نهی از منکر دارد...

جواب: انکار می‌گوید بفرماید.

سؤال: ...

جواب: اما آیا این معنای امر است یا نه. این یک ترتیبی در این جا وجود دارد اما نه چون این مصداق امر است. یعنی وقتی می‌خواهد حالا که بنا شد امر به معروف قبلیش آن را کار را بکنید. مثل این که این جوری می‌گوید: می‌گوید نماز بخوانید، نماز خیلی اهمیت دارد پس وضو بگیرید، رو به قبله بایستید، معنایش این است که وضو هم جزو نماز است؟ نه.

سؤال: ...

جواب: نه، هیچ خلاف ظاهری نیست. چون امر معنایش این نیست. آن که امر نیست.

سؤال: خیلی از روایات این جوری استعمال شده.

جواب: حالا می‌آید این‌ها را ان شاءالله در مقام خودش بحث می‌کنیم.

سؤال: انکار را هم غیر از نهی...

جواب: بله انکار غیر از نهی است. انکار قلبی غیر از نهی است.

سؤال: انکار قلبی نه ...

جواب: نه نهی غیر از انکار است. این کار درستی نیست این انکار است اما می‌گوید نکن.

سؤال: ...

جواب: باشه.

خب امام چی فرمودند؟ فرمودند:

لايكفى فى سقوط الوجوب بيان الحكم الشرعى...

در مسأله يازده.

لايكفى فى سقوط الوجوب بيان الحكم الشرعى...

می‌گوید آقا نماز واجب است. یک خانمی بی‌حجاب است بگوید آقا حجاب واجب است. این شما به وظیفه عمل نکردی.

لايكفى فى سقوط الوجوب بيان الحكم الشرعى أو بيان مفسد ترك الواجب و فعل الحرام..

مفاسدش را بیان کنی بگویی آقا ترک واجب چه مفاسدی بر آن مترتب است. مفاسد اجتماعی، غیر اجتماعی، عقاب، امثال این. یا مفاسد فعل حرام را بگویند. آقا شرب خمر نکن ربهات خراب می‌شود عمرت کوتاه می‌شود، مست می‌شوی، آبرویت می‌رود و فلان. با این‌ها وظیفه انجام نمی‌شود.

إلا أن يفهم منه عرفا و لو بالقرائن الأمر أو النهى...

مگر این‌ها جوری باشد که یک قرائنی همراه باشد که دلالت بکند بر این که این دارد امر و نهی می‌کند، امر و نهی فعلی است یا امر و نهی کنایی است. بالاخره باید صدق امر و نهی بکند چون به ما دستور دادند چه کار کن، امر کن، نهی کن. پس باید....

سؤال: ... امر را عرفی گرفتند دیگه.

جواب: بله ما هم عرفی می‌گیریم. داریم می‌گوییم عرفی.

پس بنابراین حقیقت شرعیه ندارد. یک معنای جدیدی هم نیست، همان معنای عرفی است خب معلوم است که بیان حکم شرعی که امر به معروف نیست. کسی بالای منبر مسأله شرعی بگوید امر به معروف دارد می‌کند؟ یا این که مفاسد ترک یک واجبی را ذکر می‌کند، مفاسد فعل حرام را ذکر بکند این‌ها امر به معروف نیستند.

تا این که در جای دیگه می‌فرمایند که... مسأله 2 فصل «القول فى مراتب الامر بالمعروف و النهى عن المنكر»:

لو احتمل حصول المطلوب بالوعظ و الإرشاد و القول اللين يجب ذلك و لا يجوز التعدى عنه.

اگر احتمال بدهد که مطلوب که ترک حرام باشد و فعل واجب باشد حاصل می‌شود به وعظ، به ارشاد، به قول لئین، يجب ذلك و لايجوز التعدى عنه.

بعد در مسأله 3 می‌فرمایند:

لو عُلم عدم تأثير ما ذكر...

می‌بیند وعظ فایده ندارد، ارشاد فایده ندارد، قول لئین فایده ندارد..

لو عُلم عدم تأثير ما ذكر انتقل إلى التحكم بالأمر و النهى...

حالا انتقال به تحکّم به حکم کردن و دستور دادن به امر و نهی منتقل می‌شود. بنابراین آن وعظ، آن ارشاد، آن چه آن هم وظیفه آخری که جایگاهش کجاست؟ قبل از امر و نهی است. اگر با آن وظیفه انجام می‌شود نوبت به امر و نهی نمی‌رسد. چون در امر و نهی یک دستور دادن، یک ایدایی است، یک تحقیری در آن هست، یک این جور چیزی است.

شارع می‌گوید که نه اول آن راه‌ها را برو اگر آن راه‌ها اثر نمی‌کند حالا دستور بده، امر بکن و نهی بکن.

بنابراین از کلام امام رضوان الله این جا استفاده می‌شود که ایشان می‌فرماید این امر و نهی همان معنای عرفی خودش را دارد کما این که از صاحب جواهر رضوان الله علیه همین استفاده می‌شود. از معظم بزرگان فقه همین استفاده می‌شود که این امر و این نهی چیه؟ همان معنای عرفی‌اش را دارد. إثم الاختلاف در این که بعضی چیزها را این‌ها مصادیق همین امر و نهی قرار دادند همین امر و نهی عرفی. بعضی‌ها می‌گویند نه دیگه این مصداق این امر و نهی عرفی نیست. مثلاً صاحب جواهر رضوان الله علیه اظهار عدم رضایت را می‌گوید صادق است بر آن امر و نهی. خب این محل اشکال است. تنها اظهار عدم رضایت این چنینی نیست که بر آن صادق باشد امر و نهی مثل این که می‌گوید آقا من امر و نهی نمی‌کنم ولی از این کار اصلاً خشنود نیستم. خب این تناقض دارد می‌گوید؟ می‌گوید امر و نهی نمی‌کنم ولی من از این کار خشنود نیستم، ناراضی‌ام، این کار مبغوض من هست ولی من امر و نهی نمی‌کنم. عرفاً می‌بینیم هیچ تناقضی نیست.

پس بنابراین این مطلب تقریباً مورد اتفاق کثیری از فقهاء است حداقل به این که مقصود از این امر و از این نهی همان معنای عرفی است.

حالا آیا همان معنای عرفی بدون هیچ تصرفی در آن نواحی هشتگانه که می‌گفتیم هیچ تصرفی در آن نیست؟ یا نه یک تصرفاتی باید بشود؟

خب یک عبارت دیگه هم بود از امام رحمه الله که قبلاً خواندیم آن را هم بخوانم که باز در تشریح مسأله. مسأله دوازده، فرمود:

الأمر و النهی فی هذا الباب مولوئ من قبل الأمر و الناهی...

یعنی امر ارشادی فایده ندارد. چون امر ارشادی در حقیقت چیه؟ دستور نیست إخبار است. مثل این است که إخبار می‌کند به این که این واجب است شرعاً یا این کار خوب است حالا بگوید به دستور این إخبار را بکند. مثل اوامر پزشک، می‌گوید این دارو را بخور، آن کار را بکن. دستور نمی‌دهد دارد إخبار می‌کند که یعنی برای خوب شدن تو خوردن این لازم است. یا نخور، ارشاد به این است که این مضرّ است برای تو. دستور نمی‌دهد.

و لو كانا سافلين، فلا يكفى فيهما أن يقول: إن الله أمرک بالصلاة...

خب امر آن نیست امر خداست. باید خودش امر مولوی بکند.

أو نهاك عن شرب الخمر (خب این امر خداست) إلا أن يحصل المطلوب منهما...

بله مگر از این إخبار از این امر ارشادی آن غرض نهایی حاصل بشود که آن اشکالی ندارد. حالا می‌گوییم چرا ایشان این را فرموده بعداً ان شاء الله.

بل لابد و أن يقول: صلّ مثلاً أو لا تشرب الخمر و نحوهما مما يفيد الأمر و النهی من قبله.

از ناحیه خودش که بگویند این امر کرده، این نهی کرده.

پس بنابراین این هست. حالا این جا ببقی سؤالاتی. یک سؤال این است که آیا تمام آن

قیودی که ما در امر عرفی و نهی عرفی لازم داریم برای صدقش این جا لازم المراعات است؟ اگر گفتیم امر باید از عالی به دانی باشد و الا امر نامیده نمی‌شود. آیا در این موارد لازمه‌اش این است که پس آدم‌هایی که نسبت به آدم‌های دیگره عالی نیست بگوییم این وظیفه از او ساقط است چون مقدورش نیست. مثلاً بگویند آدم‌های چهل ساله باید امر بکنند. خب آن کسی که پنجاه سالش است مقدورش نیست دیگره. این جا هم گفته باید امر بکنی وقتی کسی عالی نیست نسبت به آن مرتکب حرام یا تارک واجب می‌گوید خب بنابراین من وظیفه ندارم. نمی‌توانم امر بکنم.

سؤال: این ملاک علوّ چیه؟

جواب: مختلف است دیگره، جاها مختلف است.

سؤال: عرفی است؟

جواب: بله علّوش علّو عرفی است دیگره.

امام این جا از این دست برداشتند ولو می‌گویم توی اصول وقتی تعریف می‌کنیم امر را می‌گویم علّو در آن شرط است اما این جا می‌گویند اگرچه سافل باشد. این را چرا دست از آن برداریم؟ می‌گوید خب قرینه وجود دارد. چرا؟ چون وظیفه امر به معروف و نهی از منکر هم به حسب ادله و هم به حسب سیره اختصاص ندارد به آن‌هایی که عالی هستند. اگر این چنین بود لبان و طهر و روشن می‌شد که بله. و حال این که این وظیفه همه است. فرزند به پدر به مادر وظیفه دارد. دوست به دوست که هم وزن هستند وظیفه دارند. آن جا مساوی هستند علّو هیچ کدام ندارند این جا سافل است به آن عالی وظیفه دارد. می‌بینیم آن که به حسب ادله استفاده می‌شود این تکلیف را که خدای متعال فرموده فقط به عالی نسبت به سافلین می‌بینیم نفرموده. این قرینه می‌شود که این قید ولو قید عرفی باشد و مأخوذ باشد در واژه امر و نهی و صدقش این جا منسلخاً از این قید اراده شده پس همان معنای عرفی است الا این قیدش.

سؤال: ...

جواب: اگر شک بکنیم چرا، حالا می‌گویم. اگر شک بکنیم چرا باید همان معنا را بگیریم، ظاهر همان معنای عرفی‌اش است. اما این قرینه خارجیه کتاباً و سنتاً و سیرتاً و این که اگر غیر از این بود لبان و طهر که نه این فقط عالی‌ها نسبت به دانی‌ها باید داشته باشند. این نشان می‌دهد که این قید مأخوذ نیست.

سؤال: ...

جواب: حالا عرض می‌کنم.

خب قد یقال که نه ما لازم نداریم از این قید دست برداریم و این قید را هم تحفظ بر آن می‌کنیم.

سؤال: استاد اصلاً می‌شود دست برداشت؟ مگر مقومش نیست علّو...

جواب: چرا، بله. می‌گویم همان معنا یعنی بقیه مقوماتش را تحفظ بر آن می‌کنیم. این یکی قرینه داریم که مقصود نیست.

سؤال: ...

جواب: بله. حالا ببینیم این جوری هست یا نیست.

قد یقال که این جوری نیست به سه وجه؛

وجه اول این است که قد یقال که بالاخره این کسی که دارد منهی واقع می‌شود یا امر می‌شود این فاسق است دیگر. مرتکب حرام است یا تارک واجب است. این با توجه به این جهت می‌شود نسبت به آن آمر می‌شود سافل و آن می‌شود عالی.

سؤال: اگر آمر فاسق باشد چی؟

خب این از این راه که بعضی گفتند این را. خب اشکال این همین است که آقا می‌فرماید که نه. به حسب شرع افسق فسقه، کسی که همان گناه را دارد انجام می‌دهد که او دارد انجام می‌دهد. در عین این که دارد همان گناه انجام می‌دهد ولی بر او واجب است که او را نهی از منکر کند. کسی که خودش دارد شرب خمر می‌کند باید به دیگری که دارد شرب خمر می‌کند بگوید شرب خمر نکن. خودش تارک نماز است نعوذ بالله باید به آن که تارک نماز است بگوید نماز بخوان. پس بنابراین، این جوری نیست که .. اگر این چنین بود که می‌گفتیم بله آن شرطی که شیخ بهایی فرموده که فرموده باید آمر به معروف و ناهی از منکر عادل باشد خودش مرتکب حرام نباشد. و ممکن است هم آن شرط واجب مطلق قرار بدهیم. یعنی نه این که حالا خیالت راحت اگر کسی خدای نکرده عادل نیست خیالش راحت است که ما چنین تأکیدی نداریم. نه باید عادل بشوی که چنین تکلیفی را داشته باشی، انجام بدهی. یعنی واجب مطلق است به هر نفری می‌گوید امر در زمان عدالت بر تو واجب کردم. می‌گوید نماز بر تو واجب کردم چه وضو داشته باشی چه نداشته باشی. وجوب نماز وجوب مطلق است. شرطش این است که باید طهارت داشته باشی خب باید بروی تحصیل کنی. امر به معروف و نهی از منکر واجب است شرطش این است که عادل باشی پس باید بروی تحصیل عدالت بکنی. این شرطی است که از شیخ بهایی قدس سره هست البته معمول آقایان نپذیرفتند اگر ببینید معمولاً توی رساله‌های عملیه آن جا می‌گویند که بعد از این که شرائط را ذکر می‌کنند بعد می‌گویند که بعضی الاکابر این طور فرموده ولی این شرط نیست اما تأثیرگذاری آن در صورتی است که شخص خودش عامل باشد اما شرط نیست به این معنا که اگر این را نداشتی تکلیف را انجام ندادی.

پس بنابراین این یک راه که بعضی‌ها فرمودند و این تمام نیست.

راه دوم این است که این شرط علوّ در جایی است عرفاً که آمر از پیش خودش دارد امر می‌کند. آن جایی که شخص آمر از پیش خودش دارد امر می‌کند اگر مساوی باشد یا سافل باشد این جا گفته نمی‌شود آمر، بلکه می‌گویند تقاضا کرد، خواهش کرد. اگر پایین دست باشد خواهش کرد، اگر مساوی باشد می‌گوید تقاضا کرد و امثال این. اما اگر همین پایین دست یا مساوی به امر یک بالادستی آمده امر می‌کند مثلاً پدر به یکی از دادش‌ها می‌گوید به دادش بگو برو آن جا. به او بگو برو آن جا. امر به امر می‌کند که این برادر که به برادر دارد می‌گوید در اثر امر آن آل شأن است نه از پیش خودش دارد می‌گوید. آن کسی که علوّ دارد هم بر این هم بر آن حالا به یکی از این‌ها می‌گوید به او امر بکن. در این صورت علوّ شرط نیست صدق عرفی دارد. لذا امر به امر که گفته می‌شود امر به امر در آن جا دیگر لازم نیست که عالی باشد چرا؟ چون در این جا در حقیقت کلاً مصدر

این دستور و روح این دستور و واقع این دستور از کیه؟ از آن آل شأن است. چون از آن آل شأن است صدق می‌کند که امر. این کجا و امر کردن، می‌گوییم عالی به او گفته.

سؤال: علّو شرط نیست یا ...

جواب: نه این جا علّو اصلاً شرط نیست. این بیان این است که این جا علّو شرط نیست.

این علّو شرط نیست که این امر که خودش مأمور است. این امری که خودش مأمور آن آل شأن است که او بهش گفته امر بکن، این می‌گوید این جاها شرط نیست در عرف واقعاً صادق است و در مانحن فیه خدا دستور داده که امر بکنید. این امر خدای متعال است که گفته است «مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر» چون این چینی است بنابراین این مأمورهایی که مردم عادی هستند ولو نسبت به آن عاصی و تارک واجبات علّو ندارد یا مساوی است یا دانی است من حیث هو هو اما چون این جا مأمور از طرف آن آل شأن است، او دارد بهش می‌گوید امر بکن در این موارد علّو شرط نیست.

پس علّو جایی شرط است که امر من قبل نفسه بخواهد یا من قبل کسی که او علّو و شأن ندارد. اگر من قبل نفسه هم نیست. اما اگر این من قبل آن آل شأن است و با این امر کردنش دارد در حقیقت امثال امر او را می‌کند و این امر کردن این خواسته آن آل شأن است این جا صدق عرفی می‌کند.

سؤال: ... این که فرمودید باز دو حالت می‌شود یک وقت می‌گوید بابا گفت برو انجام بده این فرمایش ضعیف است اما ولی یک وقت نمی‌گوید بابا گفت درسته پدر گفته ولی خودش می‌آید مستقلاً می‌گوید برو آن کار را انجام بده در این جا نمی‌شود گفت آن علّو شرط نیست مثلاً نماز را یک وقت ما می‌گوییم خدا گفته نماز بخوان. یک وقت خودم مستقلاً می‌گویم نماز بخوان.

جواب: بله آن جایی که می‌گوید بابا گفته است آن اخبار است. آن امر به امر نیست. آن اخبار است دارد خبر او و امر او را به او می‌رساند. نه، آن که توی اصول داریم الامر بالامر امّ بذاک الامر مثل در باب صبی گفتند مروا صبیانکم بالصلاة، خب این جا گفتند این نماز صبی تمرینی نیست بلکه این نماز امر دارد چرا؟ چون خدایی که فرموده مروا صبیانکم بالصلاة الامر بالامر امّ بذاک الشیء. پس خدا خودش دارد در حقیقت امر می‌کند به نماز خواندن صبیان. وقتی خودش امر فرمود نماز دیگه نمی‌شود نماز تمرینی می‌شود یک نمازی که امر دارد از طرف خدا. پس بنابراین اگر نماز خواند و بعد بالغ شد نماز را انجام داده دیگه اعاده نماز واجب نیست. در وقت بالغ شد و قبلش نماز خوانده بود لازم نیست.

بینید این جا این قائل این طوری می‌خواهد بفرماید که... لعل، حالا با توضیحی که ما می‌دهیم که وقتی امر به امر شد این مأموری که امر شده که امر بکن چون در حقیقت روح مطلب... ولو اخبار نمی‌کند که او امر کرده، می‌گوید تو امر بکن اما چون مستند این امر یک آل شأن است این جا دیگه عرف نمی‌گوید این امر نیست چون این مطلب برهانی نیست که، می‌خواهیم بگوییم موضوع له عرفی‌اش چیه. ما می‌گوییم این مدعا این طوری است که توی موضوع له عرفی اعم از این است که خودش عالی باشد یا در اثر امر عالی این امر را بکند. هر کدام از این‌ها باشد صدق امر می‌کند که امر که یا نفسه عالی باشد یا از قبل یک آل شأنی مأمور شده باشد که امر بکن. این جا هم صدق امر می‌کند.

سؤال: ... علوّ پیدا می‌کند.

جواب: این بیان این است که در حقیقت شرط نیست در این جا.

یک بیان هم این است که حالا شما می‌فرمایید یا بعضی آقایان دیگه می‌فرمایند که نه با همین این عالی می‌شود. با همین که او دارد بهش می‌گوید انجام بده، این کار را بکن این با همین این علوّ پیدا می‌کند بر آن شخص.

خب این هم که بگویم این علوّ پیدا می‌کند بر آن شخص و این می‌شود عالی این یک قدری صعب است پذیرفتنش. چرا؟ برای خاطر این که اگر این افضل فجره است شمر بن ذی الجوشن لعن الله، خب بر او واجب است. او بر کدام مؤمنی که حالا جواب یک سلام را نداده، یک گناه صغیره انجام داده، این وظیفه شمر بن ذی الجوشن است که به او نهی کند یا یک واجبی را انجام نداده وظیفه‌اش این است که به امر بکند. حالا با همین که خدا به او واجب کرده امر بکن این شد عالی بر آن مؤمن.

سؤال: ...

جواب: نه حتی از این جهت.

ببینید عرفاً با این می‌شود عالی؟ این علوّ که علوّ شرعی نیست. این حقیقت شرعیه که ندارد. آن علوّی که در عرف و در لغت مأخوذ است در صدق امر آیا در این مواردی که یک آدم این چنینی باشد نفس این که او دارد بهش می‌گوید می‌شود عالی؟

این است که این مبنا ولی آن مبنا آن حرف یک حرف ظاهر الصلاحی است بد حرفی نیست ممکن آن یقال که نه، ببینیم تبادر می‌کند یا نمی‌کند. یا صحت سلب دارد یا نه صحت حمل دارد که به این می‌گوییم اَمَر که تو کجا و آن آقا کجا. می‌گوید من که خودم از من نمی‌آید این حرف‌ها او به من گفته بکن. او امر کرده به من.

سؤال: توی حالت قبلی که ... طرف مکلف است چون خداوند به غیر مکلف که امر نمی‌کند. ...

جواب: نه نمی‌گوید خدا فرموده. بله بالغ نباشد امر وجوبی ندارد، امر استحبابی دارد. هر که خدا به او امر کرده ما داریم می‌گوییم. حالا ممکن است به غیر بالغ بفرماید مستحب است بر شما که باید بگوی. یک جاهایی هم حتی بر غیر بالغ واجب است، این جور نیست که غیر بالغ‌ها ... مثلاً اگر بیضه اسلام در خطر باشد حالا بگوید من پسر سیزده ساله هست. بیضه اسلام در خطر باشد باشد. در همه تکالیف این جور نیست که بلوغ شرط باشد یک تکالیفی هم ما داریم که بلوغ در آن شرط نیست.

سؤال: ...

جواب: شرعی نیست بله.

حالا این گفته می‌شود که اگر آل شأنی بگوید. این دیگه صادق است. حالا این آل شأن کیه؟ خدای متعال است؟ حالا آن ملاحظه خدا را قبول ندارند. آن کاری ندارد به موضوع له می‌گوید آن چه که مصداق آل شأن هست. حالا آن مصداق‌هایش را دیگه با خودشان.

سؤال: آن شرط بودنش...

جواب: قهراً اگر ما این‌ها را حذف کردیم اگر مقومش بودش قهراً می‌شود مجاز و به علاقه مشابَهت به این گفته می‌شود امر. چون در اکثر جهات شبیه امر عرفی است به آن می‌گوییم امر و الا اگر دلیل داشتیم بالاخره این افتاده. قهراً وقتی آن افتاد همان معنای عرفی سیکس نخواهد بود. قهراً به خاطر مشابَهت است که به آن داریم می‌گوییم امر.

یک راه سوم هم همین است که آیه شریفه‌ای که «بعضهم أولیاء بعض» به این تمسک کنیم چون خدای متعال این‌ها یک علوهای نسبی ... خب هر کی نسبت به دیگری علو... این ولیّ اوست، آن هم ولیّ این است. پس این علو به آن دارد، آن هم علو به این دارد. این معنا می‌دهد؟ اگر علو معنا بخواهیم بکنیم علو نسبت به فعل فعل حساب می‌خواهیم بکنیم یا نسبت به شخص شخص. اگر این به آن علو دارد، آن هم به این علو دارد یعنی چی؟ اگر این علو دارد پس این عالی است آن سافل است. دوباره اگر این هم بر آن علو دارد پس این عالی است آن سافل است. این تناقض لازم می‌آید. اگر ما «بعضهم أولیاء بعض» را این جوری معنا کنیم که یعنی جعل الله تبارک و تعالی، خدا این جور قرار داده هر مؤمنی نسبت به دیگری عالی است. خب این اگر عالی شد آن سافل است. چون این‌ها مثل متضایفین می‌مانند. نمی‌شود این عالی باشد آن سافل نباشد. نمی‌شود آن فوق باشد این تحت نباشد. اگر آن فوق شد این تحت است، اگر این تحت شد آن فوق است.

سؤال: ...

جواب: همان لحظه آن هم آمر است.

سؤال: ...

جواب: این جوری نیست. مگر این که شما عرض کردم اگر شما آیه شریفه می‌گوید ... نگفته به لحاظ فلان چیز و به لحاظ فلان چیز که، فرموده این‌ها را اولیای هم قرار دادم. این در مقام بین این نیست. این که خدای متعال مؤمنان را بعضی‌هایشان را اولیای بعض قرار داده درسته. توی جامعه اسلامی بعضی‌ها را علو بعض قرار داده. ائمه علیهم السلام را اولیای بقیه قرار داده. فقیه جامع الشرائط در شرایط خاصی اولیاء دیگران قرار شدند. پدر نسبت به فرزند ولیّ قرار داده شد. جد پدری ولیّ قرار داده شده و هکذا. اما این نه این که هر فردی نسبت به فرد دیگر، این ولیّ اوست، آن هم ولیّ این است. به این معنا که عالی... اگر بخواهیم علو معنا بکنیم. اگر معنا بکنیم به این که دلسوز هم قرار داده، اگر به معنای این بکنیم که هر کدام را یک مسؤول نسبت به دیگری «کلکم راع و کلکم مسؤول» اما اگر بخواهیم معنای علو بکنیم که هر کدام را بر دیگری عالی قرار داده است این معنا معقول نیست. بنابراین این را هم نمی‌توانیم بگوییم. آن راه که ما بگوییم که شارع یا باید بگوییم دست از این قید برداشته در این جا که امام می‌فرماید. این اقرب به صواب و پذیرش است. یا این که اگر از این دست برمی‌داریم آن راه دوم که بگوییم وقتی از طرف آل شأن شد این جا صدق می‌کند و به عبارت دیگر نمی‌پذیریم که علو فقط شرط است بلکه احد الامرین علی سبیل من الخلو شرط است. که یا باید عالی باشد یا من قبل العالی مأمور به امر باشد یا مأمور به نهی باشد. بنابراین در این حدش را می‌توانیم بپذیریم و بگوییم.

مطلب دیگر این است که خب...

سؤال: ...

جواب: نه حقیقت شرعیه نیست یعنی نیامده این را حقیقت شرعیه قرار بدهد ما به قرینه فهمیدیم که این جا در مقام استعمال این چنین است.

مطلب دوم که حالا دیگه وقت گذشته ان شاء الله برای شنبه

و صلی الله علی محمد و آل محمد.